



بررسی قرار دادهای تعاملی در تفسیر نسفی در مقایسه با بخش ترجمه تفسیر

کشف الاسرار میبیدی براساس نظریه نورمن فرکلاف

طیبه ابراهیمی شهرآباد^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

صابر امامی (نویسنده مسئول)^۲

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هنر امیر کبیر، تهران، ایران

فرهاد طهماسبی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۱۰

چکیده:

"تفسیر نسفی" اثر "نجم الدین نسفی" یکی از مهمترین آثار قرن پنجم و ششم هجری است که نویسنده در آن ترجمه ای مسجع از قرآن ارائه داده است و از دیگر تفاسیر مهم این دوره تفسیر "کشف الاسرار و عدة الابرار" اثر "ابوالفضل میبیدی" است که نویسنده قرآن را با دیدی عرفانی تفسیر کرده است. تحلیل گفتمان این دو کتاب می تواند اصول اعتقادی و ایدئولوژی نویسندگان را به خوبی نشان دهد. یکی از نظریه های مهم در زمینه تحلیل گفتمان، نظریه "نورمن فرکلاف" است که در آن رابطه میان ملاکهای درونی و بیرونی متن بررسی می شود. فرکلاف متن را در سه محور توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می کند و یکی از موضوعاتی که در بخش توصیف متن به آن پرداخته می شود، این است که نویسنده از

^۱ . t.ebrahimi۶۲@yahoo.com .

^۲ . saberalaf@yahoo.com .

کدامیک از قرار دادهای تعاملی استفاده کرده است و نظام نوبت گیری برای سخن گفتن در متن چگونه اداره می شود؟ بررسی این موضوع به روابط قدرت میان دو طرف گفتگو بستگی دارد. گاهی مفسران با توضیحات اضافه ای که در ترجمه خود می آورند این امکان را به پژوهشگر می دهند که ساختار فکری آنان را در این زمینه مشخص کند. در بررسی های به عمل آمده، نسفی با توجه به اطلاعات تاریخی و تفسیری خود در این زمینه قوی تر از میبیدی عمل کرده است. در این مقاله نویسندگان با روش توصیفی- تحلیلی و کتابخانه ای در صدد هستند گفتمان موجود در ترجمه این دو کتاب را در زمینه قرار دادهای تعاملی مورد بررسی قرار دهند.

کلید واژگان: تحلیل گفتمان، قرار داد های تعاملی، رابطه علی و معلولی، نوبت گیری، تفسیر نسفی، کشف الاسرار.

۱. مقدمه:

واژه گفتمان (discourse) در زبان فارسی، معادل های مختلف و متنوعی چون: گفتار، سخن، وعظ، خطابه، مقاله و ... دارد. در ایران اولین بار این اصطلاح را " داریوش آشوری" در مقاله ای با عنوان " نظریه غرب زدگی و بحران تفکر در ایران" به کار برد. (عضدانلو، ۱۳۹۴، ۱۴)

در تعریف اصطلاحی "گفتمان" نظرات مختلفی بیان شده است. برخی معتقدند گفتمان فقط در حوزه علم زبان شناسی مطرح می شود، از آن جهت که در ارتباط زبانی افراد خود را نشان می دهد: « گفتمان نوعی ارتباط زبانی است که به صورت " قراردادی بین گوینده و شنونده" و به مثابه فعالیتی بین اشخاص دیده می شود که شکل آن توسط اهداف اجتماعی تعیین می شود. متن نیز نوعی ارتباط زبانی است) اعم از گفتاری و نوشتاری) که صرفاً به مثابه پیامی دیده می شود که از طریق واسطه دیداری یا شنیداری آن، طبقه بندی و کد گذاری شده باشد.» (مک دانل، ۱۳۸۰، ص ۴۹) و برخی گفتمان را به تلازم گفتار با کارکرد اجتماعی و یا معنایی آن تعبیر کرده اند. از این رو تحلیل گفتمان عبارت است: « از تعبیه ساز و کار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته با کارکرد های فکری- اجتماعی (ایدئولوژیک)» (یارمحمدی، ۱۳۹۳، ۳۴)

گفتمان از جمله مفاهیم مهم و کلیدی است که در شکل دادن تفکر فلسفی، اجتماعی و سیاسی مغرب زمین در نیمه دوم قرن بیستم نقش به سزایی داشته است و آن را در نوشته های "ماکیاولی"، "هابز" و "روسو" نیز می توان یافت. در چند دهه اخیر نیز در آثار متفکرانی چون "امیل بنونیسته"، "میشل فوکو"، "ژاک دریدا" و دیگر متفکران برجسته معاصر غربی، معنایی متفاوت به خود گرفته است. «این

تفاوت معنایی به حدی است که در دو سه دهه اخیر، نویسندگان و سخنرانان آکادمیک غربی، در نوشته ها و سخنرانی های خود هنگام کاربرد آن، تاکید می کنند که آن را مثلاً به "معنای فوکویی" یا به "معنای فراساختارگرایی" به کار می برند.» (سلیمی، ۱۳۸۳، ص ۵۰)

"ابوالفضل میبدی" عالم، مفسر و صوفی قرن ششم و صاحب کتاب کشف "الاسرار و عدة الابرار" است. او این کتاب را بر اساس تفسیر "الهروی" خواجه عبدالله انصاری در ده مجلد به رشته تحریر در آورده است.

میبدی در ترجمه آیات سعی می کند ترجمه ای تحت اللفظی و دقیق داشته باشد و در بسیاری از موارد در برابر هر کلمه عربی یک کلمه رسای فارسی قرار می دهد، آنگونه که هم جانب امانت رعایت شده و هم کارایی زبان فارسی در این عرصه به نمایش گذاشته شود.

او در "النوبة الاولى" معنی تحت اللفظی آیات را بسیار سلیس و روان بیان می کند و سعی می کند لغات و ترکیبات بدیع فارسی را در مقابل کلمات عربی قرار دهد؛ بدین ترتیب، کلمات به کارگرفته شده، و ترکیبات لغوی و چینش آنها در ساختمان جمله، ترجمه او را دارای ویژگی های خاصی می نماید که با تحلیل آن می توان به ساختار گفتمانی آن پی برد.

"نجم الدین نسفی" فقیه، مفسر، متکلم، محدث، ادیب، شاعر و تاریخ نویس قرن پنجم و ششم هجری و از اکابر علمای حنفیه است. او صاحب کتاب "تفسیر نسفی" است. این کتاب یگانه ترجمه مسجع و موزون کامل قرآن مجید و از جمله نخستین ترجمه های قرآن به زبان فارسی است. تفسیر نسفی را می توان بعد از "تفسیر طبری" و "تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم" سومین ترجمه یا تفسیر کامل قرآن به زبان فارسی دری دانست. (عرشی، ۱۳۹۶، ۱۹۴) نسفی با توانایی و مهارتی که در ادب و نظم داشت، توانسته است، ترجمه قرآن را بدون اینکه مفاهیمی از آیات کم و زیاد شود یا معنای آیات تغییر کند، به نثر مسجع و روان بنویسد. سجع و موزونی جملات توأم با زبان شیرین و کهن فارسی بر خوانندگانی که عربی نمی دانند اعجاز کلام، عمق معانی و زیبایی کلام الهی را روشن می سازد.

در شرح و تبیین بخش دوم و سوم تفسیر میبدی آثار پژوهشی زیادی ارائه شده است که هر کدام جنبه ای از آن را بررسی کرده اند؛ اما بخش اول آن که جنبه ترجمه دارد کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده است. از سوی دیگر درباره تفسیر نسفی تحقیقی در این زمینه دیده نشد؛ لذا نویسندگان مقاله حاضر با تطبیق تقابلی این دو تفسیر سعی نمودند بحث تحلیل گفتمان در محور قراردادهای تعاملی را بررسی نمایند.

متن و ساختارهای اجتماعی رابطه ای مستقیم با هم دارند. این رابطه بیشتر از هر چیزی توسط گفتمان که متن خود بخشی از آن است برقرار می شود. در دوران اخیر اهل نظر، گفتمان را جریانی اجتماعی می دانند که می تواند در بسترهای مختلفی به غیر از زبان شناسی و معناشناسی مورد بررسی قرار گیرد. این گروه از افراد که "مک دانل" یکی از آنهاست مکان، جامعه و خصوصیات روانی و روحی افراد را نیز در تشکیل یک گفتمان دخیل می دانند. «گفتمان یک پدیده، مقوله یا جریانی اجتماعی است. یعنی بستری است که دارای زمینه های اجتماعی است. بستری است برای اظهارات و مطالب بیان شده، گزاره ها و قضایای مطرح شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آنها جملهگی بستگی به این نکته دارند که آنها کی، کجا، چگونه، توسط چه کسی، له یا علیه چه چیزی یا چه کسی صورت گرفته اند؟ به بیان دیگر، بستر زمانی، مکانی، موارد استفاده شده و سوژه های استفاده کننده هر مطلب گزاره و قضیه تعیین کننده شکل، نوع و محتوای گفتمان به شمار می روند.» (مک دانل، ۱۳۸۰، ص ۵۶) و با توجه به اینکه در تحلیل گفتمان، گفته می شود:

« تحلیل گفتمان شناخت رابطه جمله ها با یکدیگر و در نظر گرفتن تمام شرایطی است که باعث ارتباط جملات شده است.» (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۲، ص ۱۰)

در این مقاله با توجه به اهمیت تحلیل متن که بخشی از تحلیل گفتمان است، بر آنیم تا " قرار دادهای تعاملی" را مورد بررسی قرار دهیم و به این سوال پاسخ دهیم که این دو مفسر تا چه اندازه به قراردادهای تعاملی توجه داشته اند؟ آیا ربط زنجیره ای واژگان را در ترجمه خود حفظ کرده اند؟ بر قراری رابطه علی و معلولی و ربط زنجیره ای کلام در ترجمه آنها تا چه اندازه دارای اهمیت است؟ و در گفتگوها نظام نوبت گیری بر چه اساسی است؟

از آنجایی که این پژوهش تحلیل انتقادی، درباره ی رابطه ی علی و معلولی زنجیره ی کلام و نظام نوبت گیری در جملات این دو ترجمه ی گران قدر قرآن کریم برای اولین بار انجام می گیرد، خود بیانگر اهمیت تحقیق می باشد.

۲-۱- پیشینه تحقیق:

تحلیل متن یک موضوع جدید در زبان شناسی ایران است. « زبان شناسان ایرانی توجه چندانی به تحلیل گفتمان به خصوص تحلیل متن ندارند لذا رویکردهای کلامی مختلف در ایران ناشناخته مانده است. البته تنی چند از زبان شناسان پیشتاز تحقیقات ارزشمندی در خصوص تحلیل گفتمان انجام

داده و در واقع می توان گفت که فتح بابی کرده اند تا بتوانند از این رهگذر روی کردهای نوین در زبان شناسی را به مجامع علمی به اجمال معرفی کنند.» (آقا گل زاده، ۱۳۹۴، ۵۳)

در زمینه تحلیل گفتمان کتابها و مقالات بسیاری نوشته شده است. در حوزه ادبیات فردوس آقا گل زاده در مقاله "تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات" روش کاربرد گفتمان را در زمینه متون ادبی تبیین کرده است و از آنجایی که بحث ما درباره تحلیل متون است به چند مورد از مقالاتی که در این زمینه متون ادبی را مورد تحلیل و بررسی قرار داده اند اشاره می شود:

۱. سیامک صاحبی "گلستان سعدی" را بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی بررسی کرده است و به تحلیل ساختهای گفتمان مدار در متن گلستان پرداخته است.
۲. "بازنمایی زن در رمان های سووشون و سنگ صبور از منظر تحلیل گفتمان انتقادی" (نرجس سعید نیا و مسعود اسدی) نویسندگان با بهره گیری از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی و بر اساس مولفه های جامعه شناختی - معنایی الگوی ون لیوون به چگونگی بازنمایی زن در دو رمان سووشون و سنگ صبور پرداخته اند.
۳. "تحلیل گفتمان رابطه انسان و خدا در مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری" (نادر عاشور دخت، احمد رضی و محمد کاظم یوسف پور) نویسندگان در ضمن این مقاله کوشیده اند مناجات نامه را از نظر ارتباط با خدا در سه حوزه گفتمانی خانفانه، عاشقانه و رندانه دسته بندی کنند و چرایی و ساختار آنها را با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی توضیح دهند.
۴. "بررسی نشانه معنا شناختی داستان لیلی و مجنون جامی بر پایه تحلیل گفتمان" (احمد پارسا و منصور رحیمی) نویسندگان در این مقاله انواع گفتمان را در این داستان مورد بررسی قرار داده اند و بیان نموده اند که نشانه های گفتمانی در این داستان چه فرایندی را طی می کنند تا منجر به شکل گیری ساختار معنایی داستان شوند.
۵. "تحلیل گفتمان انتقادی هویت ایرانی در شاهنامه فردوسی" (علی یوسفی و سید محمد رضا هاشمی و زهرا بستان) در این نوشتار به منظور شناخت هویت ایرانی و تقابل آن با غیر ایرانی و بستر زمانی و مکانی به وجود آورنده شاهنامه از روش تحلیل گفتمان انتقادی استفاده شده است.
۶. "گفتمان حاکم بر متون قرن چهارم و پنجم" (دانشنامه، نوروزنامه و کیمیای سعادت) (ناهید زرعی و علی تسلیمی)

در زمینه تحلیل گفتمان به خصوص قرار دادهای تعاملی در دو کتاب "تفسیر نسفی" و "کشف الاسرار و عدة الابرار" پژوهشی انجام نشده است و از این نظر این بحث جدید و قابل توجه است.

۳-۱- روش تحقیق:

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است و روش گردآوری داده های پژوهش، کتابخانه ای است. پس از بررسی کتابها و مقالات، سندها و شواهد مربوط به موضوع جمع بندی و سعی شد با کمک گرفتن از روش تحلیل گفتمانی به ژرف ساخت جملات پی ببریم و داده ها به صورت کیفی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

۲. چهار چوب نظری تحقیق

تحلیل گفتمان روش های مختلفی دارد، که یکی از آنها روش معروف "تحلیل گفتمان فرکلاف" است. در دیدگاه او سه عنصر اصلی گفتمان عبارتند از: متن، تعامل و بافت اجتماعی. جهت مشخص شدن این عناصر باید به "توصیف" و "تفسیر" و "تبیین" متن پرداخت. ابتدا توصیف یک متن در جهات گوناگون، پس از آن تفسیر رابطه بین آن متن و تعامل آن با اجزای دیگر و در آخر تبیین رابطه این تعامل و بافت اجتماعی بررسی می شود.

براین اساس در هرکدام از این مراحل به سوالاتی باید پاسخ داده شود:

در مرحله "توصیف" به شرح و وصف واژگان، دستور و ساخت های متن پرداخته می شود. در ساختهای متنی آن قسمت از متن بررسی می شود که می تواند بیان کننده "تعاملات فردی" نویسندگان باشد و هدف از آن این است که نویسنده در متن خود تا چه حد توانسته است ارتباطی قوی را در مقوله های مختلف با خواننده برقرار نماید؟

در بحث ساختهای متنی یا همان تعاملات فردی درباره ویژگی هایی بحث می شود که متن در پرتو آن بر اساس تعامل و ارتباط با چند نفر شکل گرفته باشد. مثلا اینکه یک متن آیا حالت گفتگو بین دو نفر را دارد و یا آنکه یک نفر متکلم است و چندین نفر مخاطب هستند؟ اگر متن حالت گفتگو دارد آیا گویندگان به یک اندازه سخن گفته اند یا متفاوت است؟ و سوالاتی از این قبیل.

گاهی نیز تعاملات فردی بر اساس قراردادهایی شکل می گیرد که از قبل موجود بوده است و در آثار افراد دیگر چه به صورت مکتوب و چه منقول مورد هایی از آن وجود دارد. یکی از این قراردادها حفظ رتبه ها و طبقه ها در گونه های گفتگو است.

در قراردادهای تعاملی این امر بررسی می شود که قسمتهای مختلف یک متن چه ارتباطی با هم دارند؟ آیا در متن اعمال، رفتار و جملاتی که در پی هم آمده اند طبیعی پیش رفته اند؟ و بر اساس نظامی است که از قبل تثبیت شده است؟ مثلاً اگر عملی قبل از عمل دیگر ذکر شده است آیا محقق شدن عمل دوم بعد از عمل اول طبیعی بوده است یا خیر؟

با توجه به سوالاتی که در بخش قرار دادهای تعاملی مطرح است بر آن شدیم یک تقسیم بندی از نظریه "نورمن فرکلاف" بر اساس توضیحاتی که در بخش توصیف متن در رابطه با قرار دادهای تعاملی داده است و همچنین با عنایت به بخش های متفاوت سخنان فرکلاف درباره موضوع تحلیل گفتمان، ارائه دهیم تا بتوانیم آن را در دو مقوله ۱- ربط زنجیره ای و حفظ رابطه علی و معلولی ۲- نظام نوبت گیری ارائه دهیم.

در صورتی می توان گفت قراردادهای تعاملی یک متن قوی است که اعمال مذکور در متن کاملاً طبیعی باشد. از سویی طبیعی یا غیر طبیعی بودن یک عمل در صورتی تایید می شود که مصداقی از آن قبلاً دیده شده باشد.

گاهی نویسندگان در متن خود دچار آشفتگی بیان می شوند و مطالب را به گونه ای ذکر می کنند که گویی از این شاخه به آن شاخه می پرند. اگر نویسنده بتواند انسجام مطالب را در نوشته خود به گونه ای بر قرار نماید که خواننده با خواندن یک جمله به جمله بعدی هدایت شود و به طور طبیعی به نتیجه ای که نویسنده در آخر، از متن خود ارائه می دهد، برسد در این صورت می توان گفت قرار داد تعاملی متن او در حد عالی بوده است. « ربط زنجیره ای از طرق مختلف به یک گزاره انسجام می بخشد. هرگاه عملی قبل از عمل دیگر در یک متن ذکر شود سعی بر طبیعی جلوه دادن عمل دوم بوده است.» (شکرانی، ۱۳۹۰، ۱۰۷)

۳. تحلیل و بررسی

در این مقاله با تطبیق دو تفسیر نسفی و تفسیر کشف الاسرار بحث قراردادهای تعاملی در دو محور زیر بررسی می شود:

الف) ربط زنجیره ای و حفظ رابطه علی و معلولی و طبیعی جلوه دادن رخدادها

ب) نظام نوبت گیری

الف) ربط زنجیره ای و حفظ رابطه علی و معلولی و طبیعی جلوه دادن رخدادها

منظور از ربط زنجیره ای، آن است که در بیان یک رخداد نویسنده یا گوینده به گونه ای عمل نماید تا اعمالی که پیرو هم قرار گرفته اند به صورت طبیعی جلوه نمایند و رابطه علی و معلولی آن حفظ شود.

برخی نظریات رابطه علی و معلولی را صرف تقارن، هم زمانی و توالی امور و نتیجه عادت ذهنی دانسته اند که منشا این عادت ذهنی، قوه ی خیال است. (کاپلستون، ۱۳۶۲، ج ۵، ۲۹۵-۳۰۵)

در تفسیر نسفی و کشف الاسرار این عادت ذهنی مفسر باعث شده است که آنها در ترجمه آیات جهت تقویت کلام خود توضیحاتی اضافه بر ترجمه تحت الفظی آیات در گفتگوها بیاورند و گاه این امر باعث ایجاد رابطه علی و معلولی در جملات آنها و برقراری ربط زنجیره ای در کلامشان شده است که در این زمینه می توان به آیات زیر اشاره نمود:

« و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة و یاد کن یا محمد که چون خدای تعالی بیافرید از بهر شما جهان را آنکه آورد پدرتان را و پیش از آوردن وی خبر داد فرشتگان را گفت میخواهم آوردن در زمین دنیا بر پای کرده مر تبلیغ وحی را و شنوایدن امر و نهی را و منع فساد و بغی را و باشند وی و فرزندان وی خلف بنی الجان در داشتن این جهان.» (نسفی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۱۳)

و میبدی این آیات را اینگونه ترجمه می کند:

« و اذ قال ربک للملائکة نیوش تا گویم ای محمد آنکه که گفت خداوند تو فریشتگان را انی جاعل من کردگار و آفریدگارم فی الارض اندر زمین خلیفة از پس شما در رسیده.» (میبدی، ۱۳۹۳، ج ۱، ۱۴۲)

با توجه به نمونه فوق به نظر می آید نسفی در شرح و ربط زنجیره بهتر عمل می کند. او در اولین آیه « اذ قال ربک...» ربط زنجیره ای را چنین می آورد: ۱- بیافرید از بهر شما جهان را؛ ۲- آنکه آفرید پدرتان را؛ ۳- پیش از آوردن وی خبر داد فرشتگان را؛ ۴- گفت می خواهم آوردن در زمین دنیا بر پای کرده مر تبلیغ وحی را و شنوایدن امر و نهی را و منع فساد و بغی را و... .

چنانکه دیده می شود به ترتیب طی زنجیره علی و معلولی کلام خداوند را شرح می دهد. در حالیکه میبدی در تفسیر این آیه تنها به این جملات اکتفا می کند: « نیوش تا گویم ای محمد آنکه که گفت خداوند فرشتگان را من کردگارم در زمین از پس شما در رسیده.»

در واقع نسفی با توجه به اطلاعات تفسیری خود از منابع تاریخی و تفسیری و شأن نزول آیات در ترجمه این آیه توانسته است ربط زنجیره ای را برقرار نماید و همین پیوستگی جملات باعث شده مطلب در نزد مخاطب روشن و واضح تر باشد.

همچنین است در آیه:

« قال یا آدم انبئهم باسمائهم گفت: یا آدم اکنون چون مقرر آمدند که نمی دانیم تو بیباگهان ایشان را به نامهای اینها تا ایشان از تو بیاموزند فلما انبأهم باسمائهم چون خبر دادشان به نامها و شنیدند و فضل وی بر خویشان به علم دیدند و معنی تخصیص آدم و فرزندان وی شناختند قال ألم اقل لكم انی اعلم غیب السموات والارض گفت: ای فرشتگان نگفته بودم تان که من دانم غیب زمین و آسمان و سر زمینیان و آسمانیان و اعلم ما تبدون و ماکنتم تکتمون و من دانم آنچه اکنون پیدا کردیت از شناختن فضل وی و آنچه پوشیده می داشتیت پیش از این از دیدن فضل خویش بروی. من دانم آنچه بر ظاهر شماست از طاعت و آنچه در باطن شماست از نیت من دانم آنچه آشکار کردیت از موافقت و آنچه در دل دارد ابلیس در مخالفت چون فضل وی دانستیت حرمت وی بداریت و خدمت وی بیاریت و إذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم و یاد کن یا محمد که چون بگفتیم این فرشتگان را که بیاریت آدم را سجده تحیت فسجدوا إلا ابلیس همه سجده آوردند مگر ابلیس به لعنت ابی و استکبر که فرمان را رد کرد و سر بر آورد و کان من الکافرین و شد از کافران بناپذیرفتن فرمان و قلنا یا آدم اسکن أنت و زوجک الجنة و گفتیم یا آدم بیاش تو و جفت تو حوا در این بهشت زیبا و کلا منها رغدا حیث شئتما و بخوریت از وی خوش و بسیار بی رنج و بی شمار هر چه خواهیت و هر کجا خواهیت و لا تقربا هذه الشجرة و گرد این درخت مگردیت یعنی از میوه وی مخوریت و آن درخت گندم بود یا انگور یا حنظل یا کافور یا خرما یا انجیر و جز این نیز آمده است از اهل تفسیر فتکونا من الظالمین چه بر تن خویش ستمکار شویت و به حق خویش زیان کار شویت.» (نسفی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۱۵-۱۴)

و در تفسیر کشف الاسرار در ترجمه این آیات آمده است:

« قال یا آدم الله گفت انبئهم خیر گوی فرشتگان را باسمائهم از نام های ایشان فلما انبأهم چون آدم فریشتگان را خبر کرد باسمائهم آن نامهای ایشان قال گفت الله فریشتگان را الم اقل لكم نگفتم شما را انی اعلم که من دانم غیب السموات والارض نهایها و پوشیدهها در آسمان و زمین و اعلم ما تبدون و می دانم آنچه می نمایید و پیدا می کنید و ما کنتم تکتمون و آنچه نهای می داشتید و اذ قلنا للملائكة و گفتیم فریشتگان را اسجدوا لآدم سجود کنید آدم را فسجدوا سجود کردند فریشتگان الا ابلیس مگر ابلیس ابی سر و زد و استکبر و برتری جست و کان من الکافرین و در علم خدا خود از کافران بود. و قلنا یا آدم و گفتیم ای آدم اسکن انت و زوجک الجنة با جفت خویش در بهشت بنشین و کلا منها و میخورید از آن رغدا فراخ و به ناز و خوش و آسان حیث شئتما هر کجا که خواهید و لا تقربا هذه الشجرة و نزدیک این درخت مگردید فتکونا من الظالمین که اگر از آن بخورید از ستمکاران باشید بر خویش.» (میبیدی، ۱۳۹۳، ج ۱، ۱۴۲)

در ترجمه آیه اول " قال یا آدم... " نسفی می گوید: « یا آدم اکنون چون مقرر آمدند که نمی دانیم تو بیگانه ای ایشان را به نام های اینها تا ایشان از تو بیاموزند.» نسفی در ترجمه خود سعی دارد ربط زنجیره ای کلام را اینگونه بیان کند: ۱. ابتدا آنها مقرر آمدند که نمی دانند، ۲. پس خداوند به آدم خطاب می کند که بیگانه ای ایشان را تا در مرحله سوم از این زنجیره، ۳. آنها از تو بیاموزند اما میبیدی فقط لفظ آیات را عیناً ترجمه می نماید و نظری به حفظ ربط زنجیره ای ندارد.

همچنین است رعایت این ربط در ادامه آیات؛ نسفی در ترجمه " فلما انبأهم باسمائهم " می گوید: خبر داد و آنها شنیدند و این آگاهی سبب شد بفهمند که آدم بخاطر علمش بر آنها برتری دارد در صورتی که میبیدی معنی تحت الفظی آن را می آورد. و یا در ترجمه " و کان من الکافرین " نسفی علت کافر شدن را نپذیرفتن فرمان الهی می داند ولی میبیدی بی آنکه به علت و انگیزه عمل اشاره و توجهی کند باز ترجمه تحت الفظی را ذکر می کند. همچنین نسفی در ترجمه " و لا تقر با هذه الشجرة " بیان می کند نزدیک شدن باعث می شود که از میوه آن بچینند و بخورند و ربط زنجیره ای کلام را نشان می دهد. در قراردادهای تعاملی سخن بر سر آن است که متن تا چه حد توانسته است رخدادها و وقایع را به صورت طبیعی جلوه دهد و ربط زنجیره ای کلام را حفظ نماید. اگرچه بیان و بررسی این امر در تفاسیر مورد نظر بیشتر تابع آیات قرآن است، ولی همانطور که در آیات فوق نشان داده شد در برخی از آیات مترجمان با ذکر علت و بیان برخی از جملات و کلمات، وقایع را برجسته تر می سازند و این امر باعث طبیعی جلوه دادن رخدادها در متن فارسی، برای فارسی زبانان می شود و به وضوح روشن است که نسفی در این زمینه موفق تر از میبیدی عمل کرده است.

ب) نظام نوبت گیری

منظور از نظام نوبت گیری آن است که در مکالمه های بین افراد مشارکت نوبت در سخن گفتن تا چه حد رعایت شده است؟ اگر رعایت شده چه روشهایی برای کنترل این مشارکت وجود دارد؟ مکالمات متن چگونه است؟ طرفهایی که در متن با یکدیگر گفتگو کرده اند در چه درجه ای از قدرت نسبت به هم قرار دارند؟

گاهی گفتگوهای یک متن به گونه ای است که نشان می دهد، گوینده یا متکلم خود را هم سطح دیگران می داند و فقط به بیان و تعریف حادثه ساده ای می پردازد. گاهی نیز خود را از نظر قدرت در سطح بالاتری می داند و به امر و نهی مخاطبان و انذار آنها می پردازد و گاهی از نظر علمی خود را در حد بالایی می داند و حس می کند، باید علم خود را به دیگران منتقل کند و آنها را از مباحثی که نمی

دانند آگاه نماید. در این گونه موارد گوینده از آن جهت که خود را بالاتر می داند، جملات را با امر و نهی بیان می کند و این امر و نهی اگرچه از سر قدرت و زور است اما در جهت ارشاد و راهنمایی افراد، آن را به کار می برد و حالت روشنگری دارد.

« نوبت گرفتن برای سخن گفتن بستگی به ماهیت نظام نوبت گیری به کار گرفته شده، دارد و این نیز به نوبه خود بستگی به روابط قدرت بین مشارکین دارد و بخشی از آن را تشکیل می دهد. نوبت گیری در مکالمات غیر رسمی بین افراد هم تراز با توافق مشارکین بر مبنای نوبتی اداره می شود. مثلا شخصی که صحبت می کند ممکن است گوینده بعدی را انتخاب کند، اگر این اتفاق نیفتد شخصی که صحبت می کند ممکن است به صحبت‌های خود ادامه دهد. » (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص ۲۰۴)

بحث مشارکت نوبت در متنی دیده می شود که افرادی در آن به بیان ایده های خود می پردازند و یا در یک مکالمه جمعی و گروهی شرکت می کنند. از آنجا که آیات قرآن از منبع وحی و از سوی خداوند نازل شده است، بررسی بحث مشارکت نوبت در آن بیشتر متوجه متن آیات نازل شده و ترتیب جملات در مکالمات آن است و در برخی از موارد مفسران مورد نظر، شرح و توضیحی در ترجمه آیات افزوده اند.

در گفتگوهای بین افراد غیر هم تراز، حقوق نوبت گیری نیز نا برابر است و مخاطب نمی تواند برای خود نوبت قائل شود و گاه محتوای صحبت این اقتضا را در متکلم ایجاد می کند که فقط گوینده باشد و در نتیجه یک گفتگوی یک طرفه اتفاق می افتد. این گونه گفتگوها در قرآن عموما به صورت ندایی است و خداوند کسی را مورد خطاب قرار می دهد. مفسرین نیز در ترجمه خود به حالت خطاب گونه و انذار آن اشاره کرده اند.

مانند نمونه های زیر:

« طه ای مرد مردانه و گویند ماه شب چهارده و گویند سوگند به طول ما و هدایت ما و گویند سوگند به طینت و همت مصطفی و گویند "طا" طلب موحدان است و "ها" هرب جامدان و گویند "طا" طرف بهشتیان است و ها هوان دوزخیان است ما انزلنا علیک القرآن لتشقی نفرستادیم به تو قرآن تا بر تن چندین رنج دهی إلا تذکرة لمن یخشی لیکن تا مر ترس کاران را پند دهی » (نسفی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۸۷) میبیدی همین مضمون را منتهی بسیار موجزتر به کار می برد. « طه ای محمد ای مرد پاک راست راه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی قرآن بر تو نه از برای آن فرو فرستادیم تا تو رنجور تن باشی بی خواب إلا تذکرة لمن یخشی نفرستادیم مگر در یاد دادنی آنکس را که مرا داند و از من ترسد. » (میبیدی، ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۹۳) در این آیات خداوند یک طرفه با پیامبر صحبت می کند و تنها مفسرین در

ترجمه این آیات مشخص کرده اند که خطاب به پیامبر هست و هر دو مقصود از حروف مقطعه را پیامبر ترجمه کرده اند و نظام نوبت گیری را طبق قرآن (که یک گفتگوی یک طرفه است) بیان کرده اند. در این گفتگوی یک طرفه از آنجا که خداوند متعال به عنوان معلم درصدد بیان آموزه هایی به رسول (ص) و سایر مخاطبان است همواره اصل نوبت گیری در سخن بر اساس محدود کردن مخاطب است. یعنی مخاطبان تا حدودی حق پاسخ گویی دارند که حد و مرز آن توسط خداوند مشخص شده باشد و در این آیات هدف از خطاب قرار دادن پیامبر فقط روشن شدن مطلبی برای اوست. این اصل در ترجمه های دو تفسیر مد نظر مشهود است و مفسران آن را در ترجمه خود نشان داده اند و یا اعمال کرده اند و اگر تفاوتی در آن دیده می شود فقط در شرح و توضیح بیشتر یک کلمه یا آیه است که مفسر آن را به قرینه جمله ها و آیات بعد در ترجمه آورده است.

آنچه می توان در تفاسیر مد نظر یافت بیشتر مربوط به رعایت قانون و ضوابط است. قانون و ضوابطی که بیش از آنکه تحت تاثیر محیط اجتماعی زمان نویسندگان باشد، نشأت گرفته از فضای معنوی متن است.

گاهی این گفتگوها حالت پرسش و پاسخ و یا مکالمه ای دو طرفه است؛ یعنی از حالت خطابی یکطرفه خارج شده و بعد از آنکه متکلم در ابتدا حرفی را بیان می کند مخاطب نیز در مرحله بعد پاسخ او را می دهد و در لباس متکلم حاضر می شود.

در آیاتی که یک گفتگوی دو طرفه بیان می شود؛ اگر طرف یکی از گفتگوها خداوند باشد، معمولاً آنچه خداوند نقل می کند، بسی بیشتر از جوابی است که از طرف مقابل بیان می شود، زیرا حالت توضیح و انذار سخنان حق بیشتر است. بهترین نمونه این مکالمه آنچه در سوره طه بیان شده است، می باشد که خداوند با حضرت موسی سخن می گوید. در این مکالمه مفسران در توضیح و شرح آیات کلمات و تعبیری را می آورند که ساختار آن قابل تامل و بررسی است.

گاهی مکالمه ها بین بیش از دو نفر اتفاق می افتد و هر کدام از افراد بر اساس اصل نوبت، سخن خود را بیان می نمایند. در این آیات معمولاً شروع کننده کسی است که درخواستی را ابتدا بیان کند و بعد از آن باتوجه به آنکه مخاطب اصلی آن درخواست چه کسی بوده است، افراد به نوبت در صحنه حاضر می شوند و سخن می گویند.

« فلما أتھا نودی یموسی چون آمد به نزد آتش خطاب کردش پروردگار یا موسی اینی انا ربک فاخلع نعلیک منم من آفریدگار تو بیرون کن نعلین از پا اینک بالواد المقدس طوی چه تو در وادی پاکی نامش

طوی وأنا اخترتک فاستمع لما یوحی و من برگزیدمت گوش دار مروحی را که شنوا نیدمت. اینی أنا الله لا إله الا انا منم من خدای تو نه خدای جز من فاعبدونی و اقم الصلوه لذکری مرا پرست و مرا نماز آر تا ثنا و ذکر یابی از من إن الساعه آتیه چه قیامت آمدنی است، أكاد أخفیها پوشیده می کنم وقت وی و هر آینه پوشیدنی است لتجزی کل نفس بما تسعی تا جزا داده شود در قیامت هر تنی را بدانچه می کرد از طاعت و معصیت فلا یصدنک عنها من لایومن بها باز مدارد ترا از یاد وی آنک به وی می نگرود و اتباع هویه و به دم هوای خویش می رود فتردی چه هلاک شوی اگر به دم اینها روی وما تلک بیمینک یموسی و چیست آنچه در دست راست تو است یا موسی قال هی عصای گفت این عصای من است ای مولی أتوکؤا علیها بروی تکیه می کنم و اهش بها علی غنمی و گوسفندانم را به وی برگ می زنم و لی فیها مارب اخری و مرست در وی حاجتهای دیگر قال ألقها یا موسی گفت بیفکنش ای موسی پیامبر فالقها فاذا هی حیة تسعی بیفکنش به فرمان ناگاه ماری شد دوان قال خذها ولا تحف گفت بگیرش و مترس از این سنعیدها سیرتها الاولی هر آینه باز بریمش به حال پیشین و اضمم یدک الی جناحک تخرج بیضاء من غیر سوء آیه اخری و فراز آر دست خویش را به سوی پهلوی خویش و گویند به سوی بازوی خویش تا بیرون آید تابان بی پسی و مثل آن و این معجزه ای است دیگر لثریک من ءایتنا الکبری تا بنمایمت از آیات ما آنچه بزرگتر اذهب الی فرعون انه طغی برو سوی فرعون تا بخوانیش به ایمان چه وی کفر آورد و طغیان قال رب اشرح لی صدری و یسرلی امری گفت ای پرودگار من گشاده گردان مرا و آسان گردان بر من کار من واحلل عقده من لسانی و بگشای گره از زفان من « (نسفی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۵۸۸ و ۵۸۹)

همین آیات را میبیدی اینگونه ترجمه کرده است:

« فلما اتها چون آمد بان آتش نودی یا موسی آواز دادند او را که یا موسی انی انا ربک من خداوند توام فاخلع نعلیک نعلین از پای بیرون کن انک بالواد المقدس طوی تو بوادی مقدسی آن وادی پاک کرده و برو آفرین کرده و انا اخترتک و من برگزیدم ترا از خلق فاستمع لما یوحی گوش میدار سخنی که با تو گفته آید و بگوش تو رسانیده آید اننی انا لله من که منم الله ام لاله الا انا فاعبدنی نیست خدا مگر من مرا پرست و اقم الصلوه لذکری و نماز بیای می دار یاد کرد مرا بر دوام دار ان الساعه آتیه رستاخیز آمدنی است اکاد اخفیها کامید من که آن پنهان دارید از خود تا بخلق رسد لتجزی کل نفس بما تسعی تا پاداش دهند هر تنی را بآنچه می کرد فلا یصدنک عنها باز مگرداناد ترا از گرویدن رستاخیز من لایومن بها آن کس که ناگرویده است بان و اتباع هویه و بر پی دل آورد خویشست فتردی که تباه شوی و ما تلک بیمینک یا موسی و آن چه چیزاست بدست راست تو ای موسی قال هی عصای گفت آن عصای منست اتوکؤا علیها ایستاده بر آن خسبم و اهش بها علی غنمی و باین عصا برگ درخت بر گله خویش ریزم و

لی فیها مارب اخری و مرا درین عصا کارها است و بآن نیازها جز از خفتن بر او و علف ریختن بر گوسفندان قال القها یا موسی الله تعالی فرمود او را بیفکن آن عصا را ای موسی فالقیها بیفکند آنرا فاذا هی حیه تسعی پس چون درنگریست آنرا ماری دید نهیب می برد قال خذها و لاتخف گفت بگیر عصای خویش و مترس سنعیدها سیرتها الاولی و باز بریم آنرا بسان پیش واضمم یدک الی جناحک دست خویش را با بر خویش آر و بازوی خویش تخرج بیضاء من غیر سوء تا بیرون آید سپید روشن بی پیسی آیه اخری نشان دیگر (از عصا) لنریک من آیاتنا الکبری تا ترا نمایم و دهیم از نشان های بزرگ خویش اذهب الی فرعون انه طغی بفرعون شو که او بس شوخ و بی راه و ناپاکست قال رب اشرح لی صدری گفت خداوند من فراخ بگشای دل من و یسرلی امری و آسان کن مرا کار من و احلل عقده من لسانی و بگشای گره از زبان من.» (میبیدی، ۱۳۹۳، ج ۶، ۹۴ و ۹۵)

در این مکالمه که بین خدا و حضرت موسی (ع) رخ داده است یکی از نمونه های گفتگو بین افراد غیر هم تراز است و نظام حقوق نوبت گیری نابرابر در آن کاملاً مشهود است. در این آیات نظام نوبت گیری با توجه به بالا بودن خداوند از نظر رتبه، مقام و قدرت در سخن گفتن با حضرت موسی (ع) قابل تحلیل و بررسی است. در قسمت اول آیات خداوند مسلط و محکم در چندین جمله پشت سر هم با موسی صحبت می کند و با گفتن عبارتی از جمله "انی انا ربک" و تکرار ضمیر "من" در کلام خود و یا جملات امری در صدد نشان دادن این اقتدار به مخاطب است. بعد از آن خداوند با توجه به وحشت موسی (در شبی تاریک، راه را گم کرده و...) با سوالی ساده سر صحبت با موسی را باز می کند و می فرماید: «و ما تلک بیمینک یا موسی» و در اینجا پاسخ های کوتاه و بریده موسی حاکی از حالت وحشت اوست و حتی خداوند این وحشت و ترس موسی را در آیه بیان می نماید و فقط موسی زمانی نوبت صحبت کردن پیدا می کند که پرسشی و یا در خواستی از طرف خدا مطرح می شود و حضرت موسی (ع) برای خود نوبت پرسش کردن از خداوند قائل نیست و فقط جواب می دهد و همین تاثیر ایدئولوژی بر گفتمان موسی را آشکارا نشان می دهد، موسی با توجه به معرفت و ایمانش در ارتباط با خدا، برای خود حق پرسش و نوبت سخن قایل نیست. این خداوند است که همواره نوبت اول سخن گفتن را برای خود می داند و موسی (ع) تنها در مرتبه پاسخ، سخن می گوید. همچنین محتوای صحبتشان نیز محدودیت هایی را در نوبت صحبت کردن برای موسی (ع) ایجاد کرده است. نوبت پاسخ دادن موسی (ع) اساساً منحصر به پاسخ مناسب به پرسش خداوند است و حتی معیارهای مناسب بودن پاسخ نیز توسط خداوند تعیین می شود آنجا که موسی در جواب درخواست خداوند میگوید: «اذهب

الی فرعون انه طغی» پاسخ می دهد: «رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقده من لسانی ...» و اینگونه پاسخ دادن نشان از همین امر است که باید فرمان الهی را اطاعت کند در نتیجه از خود او کمک می خواهد.

در گفتگوی غیر هم تراز اگرچه گوینده ای پر قدرت تر است که پرسش های بیشتری را مطرح می نماید اما مخاطب که در سطحی پایین تر از او قرار دارد نیز می تواند هنگام صحبت بسیاری از چیزهای دیگر را که لازم و ضروری نیست، در پاسخ سوال فرد قدرتمند تر بگوید. در واقع پرداختن به حواشی نشانه ضعف و پایین بودن رتبه است. مثلا در این قسمت از آیه که خداوند به موسی می گوید: «و ما تلک بیمینک یا موسی» موسی بیشتر از آنچه خداوند از او سوال پرسیده است پاسخ می دهد و می گوید: «هی عصای أتوکؤا علیها و اهشُّ بها علی غنمی و لی فیها مارب اخری»

نسفی در ترجمه خود از این آیات موارد فوق یعنی گفتمان قرآنی را بیشتر از میدی در ترجمه خود انعکاس داده است مثلا در قسمت اول آیه با ترجمه ضمیر "انا" و "ی" به صورت "منم من آفریدگارتو" قدرت و اقتدار الهی را در ترجمه نشان داده است در صورتی که میدی این اقتدار را با ترجمه ای که آورده است نشان نمی دهد و اینگونه این آیه را ترجمه کرده است: «من خداوند توام.»

به طور کلی میدی و نسفی در آیاتی که حالت گفتگوی متقابل دارد نظام نوبت گیری را بر اساس آنچه در نص صریح آیه آمده است، آورده اند اما نسفی بیشتر تلاش دارد گفتمان قرآنی را در ترجمه خود نشان دهد.

نمونه های دیگری از این آیات:

« و اذ قال موسی لقومه إن الله یامرکم أن تذبحوا بقرة و یاد کنیت چون گفت موسی مر قوم خویش را که خدای تعالی می فرماید شما را که گاوی بسمل کنیت آنگاه که خواستیت که کشنده عامل را بدانیت و پوشیدگی را زایل کنیت قالوا اتخذنا هزوا گفتند ما را می فسوس داری که سوال ما را جواب نامعقول می آری قال اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین گفت به خدای می اندخسم که از جاهلان باشم قالوا ادع لنا ربک ببین لنا ما هی گفتند پس از خدا بخواه تا بیان کند ما را که این گاو بر چه سال می باید و بر چه حال می باید قال انه یقول انها بقرة لافارض و لابکر عوان بین ذلک گفت وی می گوید که گاوی باید نه پیر و نه جوان بلک میان این و آن فافعلوا ما تومرون این چنین گاو را بسمل کنیت که به وی فرموده می شویت قالوا ادع لنا ربک ببین لنا ما لونها گفتند بخواه از خدا تا بیان کند که چگونه می باید و به چه گونه می باید قال انه یقول انها بقرة صفرا فافع لونها تسر النظرین گفت می گوید گاوی می باید زرد خوش رنگ تابان که شاد شود به وی دل نگرندگان قالوا ادع لنا ربک ببین لنا ما هی گفتند بخواه از خدا تا بیان

کند که بر چه صفت می باید و بر چه هیئت می باید ان البقر تشابه علینا که صفت این گاو بر ما پوشیده است و دل ما بدین سبب کراشیده است و انا ان شاء الله لمهتدون و ان شاء الله که تمامی صفت وی ما را مفهوم شود و بدین سبب کشنده عامل ما را معلوم شود قال انه يقول انها بقره لاذلول تثير الارض و لاتسقى الحرث گفت می گوید گاوی باید نرم ناکرده بگردن شدکار و آب ناکشیده از بهر کشت زار مسلمه لاشیه فیها هفت اندام درست دروی نقصان نی و از رنگ دیگر بر وی نشان نی.» (نسفی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۲۲)

و این آیات را میبدی اینگونه ترجمه می نماید:

« و اذ قال موسى لقومه یاد کن آن زمان که موسی گفت قوم خویش را ان الله یامرکم الله می فرماید شما را ان تذبحوا بقره که گاوی ماده بکشید قالوا جواب دادند ایشان و گفتند انتخذنا هزوا ما را می افسوس گیری قال گفت موسی اعوذ بالله فریاد خواهم بخدای ان اکون من الجاهلین که من از نادانان باشم قالوا ادع لنا ربک موسی را گفتند خداوند خویش را خوان و ازو خواه ببین لنا ما هی تا ما را پیدا کند که آن گاو چه گاویست قال گفت موسی انه يقول که الله میگوید انها بقره آن گاویست لافارض نه سوده دندان و نه زاد زده ولا بکر و نه خردی نیرونا گرفته عوان بین ذلک نه پیراست و نه نوزاد میان این و آن فافعلوا ما تومرون بکنید آنچه شما را می فرمایند و میچید قالوا ادع لنا ربک گفتند خداوند خویش را خوان و ازو خواه ببین لنا تا پیدا کند ما را ما لونها که رنگ آن گاو چیست قال انه يقول انها بقره صفراء گفت وی میگوید که آن گاویست زرد رنگ فاقع لونها روشن است رنگ آن تسرانظرین نگرندگان را شاد می کند از روشنایی قالوا ادع لنا ربک گفتند خداوند خویش را خوان و از وی خواه ببین لنا ما هی تا پیدا کند ما را که آن گاو چیست ان البقر تشابه علینا که جنس گاو بر ما مشتبه شد و انا ان شاء الله لمهتدون و ما اگر خدا خواهد بدان راهبرانیم قال انه يقول انها بقره گفت وی می گوید که آن گاویست لاذلول تثير الارض نه کار شکسته است و نرم چنانک زمین شکافد و لاتسقى الحرث و نه کشت زار را آب کشد، مسلمه از عیبهار هانیده و رسته لاشیه فیها در همه پوست وی جز زان رنگ زردی رنگی نیست.» (میبدی، ۱۳۹۳، ج ۱، ۲۲۱)

این گفتگو که یک گفتگوی غیر مستقیم و غیر هم تراز است؛ در آیات ۶۷ تا ۷۱ سوره بقره آمده است. در این گفتگو مردم با واسطه حضرت موسی(ع) با خداوند سخن می گویند در واقع مردم در حدی نیستند که خدا با آنها مستقیم صحبت کند و قدرت مسلط یعنی خداوند اجازه داده است که آنها با

واسطه حضرت موسی(ع) با او صحبت کنند و گوینده از این اجازه دادن به مخاطب هدف دارد و می خواهد حقیقتی را باز کند.

برای بررسی نظام نوبت گیری در ترجمه این آیات، لازم است که ابتدا این امر را در خود آیات قرآن بررسی کنیم چرا که این دو مفسر بیشتر تحت نظام نوبت گیری قرآن عمل نموده اند.

مشارک قدرتمند تر یعنی خداوند در مورد سخن گفتن مشارکین کم قدرت تر یعنی قوم بنی اسرائیل محدودیت هایی را اعمال می کند و شگرد های مختلفی را که نورمن فرکلاف در این باره بیان می کند می توان در این آیات بررسی کرد.

محدودیت هایی برای سخن گفتن مشارکین کم قدرت تر از طرف مشارک قدرتمند تر قابل اعمال است از جمله: قطع صحبت دیگران، اجبار دیگران به صریح تر صحبت کردن، کنترل موضوع صحبت و صورت بندی. (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۲۰۶)

مثلا آنجا که قوم از موسی(ع) می خواهند که به خداوند بگو "ببین لنا ماهی" خداوند در جواب به آنها بعد از ذکر ویژگی های گاو می فرماید: «فافعلوا ما تامرون» و با این جمله گویا در صدد است موضوع صحبت را کنترل کند و می خواهد ماهیت و مقاصد تعامل را در همان آغاز مشخص کند و اجازه کارها و صحبت هایی را که بی ربط و نا مناسب هستند را به مخاطب ندهد ولیکن ابهام و یا دو پهلو صحبت کردن و خود را به نفهمیدن موضوع زدن، شگرد مفیدی است در دست برخی مشارکین کم قدرت تر برای مقابله با صاحبان قدرت که این امر با تکرار سه بار جمله "ببین لنا ماهی" از طرف قوم بنی اسرائیل در آیات فوق قابل مشاهده است.

همچنین سوال پرسیدن دوباره و یا به حاشیه پرداختن و عاجز بودن از گفتن کلام مورد نظر مشارک قدرتمند تر یکی دیگر از مواردی است که در دست مشارک کم قدرت است و او با این توضیحات می خواهد ضعف خود را بپوشاند و گفتگو را ادامه دهد.

در مورد صورت بندی این آیات می توان گفت که خداوند در جواب اولین درخواست قوم که گفتند: «ببین لنا ماهی» فرمود: «انها بقره لافارض ولا بکر عوان بین ذلک فافعلوا ما تومرون» یک صورت بندی کاملی از گفتگو در نظر داشته است و با این جواب کامل می خواسته مشارکین را سوق بدهد به قبولی سخنان خود و بدین ترتیب نقش های مشارکت متعاقب را برای سخن گفتن محدود کند. در واقع صورت بندی ممکن است امتیاز ویژه قدرتمندان باشد اما این بدان معنا نیست که آنها همواره موفق به کنترل آن شوند و گاه شخص قدرتمند تر می خواهد گفتگو را تمام کند و لیکن تلاش او برای صورت

بندی نا موفق می ماند و مشارکین به سوالات خود ادامه می دهند. همچنانکه در این آیات قوم بنی اسرائیل به صحبت های خود ادامه دادند و امر را بر خود سخت تر نمودند. با توجه به توضیحات فوق در مورد تحلیل ترجمه این آیات می توان گفت نسفی و میبیدی در ترجمه خود، نظام نوبت گیری را طبق آیات قرآن آورده اند و در کنارهمان نظام قرآنی در بعضی موارد نسفی جملات بیشتری را برای گوینده بیان میکند. مثلا در ترجمه " قالوا ادع لنا ربک بین لنا ما هی" برای گوینده مهلت سوال بیشتری را ایجاد می کند؛ اینکه گاو برچه سال می باید؟ برچه حال می باید؟ او این دو جمله را اضافه بر ترجمه تحت الفظی آیه بیان می کند و این نشان از ضعف متکلم کم قدرت یعنی قوم بنی اسرائیل دارد. نسفی در این آیات در مواردی که متکلم خدا و رسولش نیستند توضیحات خود را بیشتر می کند. و درصدد است مطلب را در نزد مخاطب روشن نماید و هر گونه شک و تردید را از ذهن خواننده پاک کند تا خواننده مطلب را روان بپذیرد و همین امر باعث شده در معنی تحت اللفظی آیات بیشتر از میبیدی دخل و تصرف کند.

نتایج:

- نسفی در ترجمه آیات در بحث برقراری ربط زنجیره ای و رابطه علی و معلولی قوی تر از میبیدی عمل کرده است و از این رو فهم مطالب را برای مخاطب ساده تر کرده است.
- در تفسیر نسفی و کشف الاسرار عادت ذهنی مفسران باعث شده است که آنها در ترجمه قرآن جهت تقویت کلام خود توضیحاتی اضافه بر ترجمه تحت الفظی آیات در گفتگوها بیاورند که این امر باعث ایجاد رابطه علی و معلولی در جملات آنها و برقراری ربط زنجیره ای در کلامشان شده است.
- در بررسی نظام نوبت گیری نسفی طبق گفتمان قرآن عمل نموده است یعنی همانجا که خداوند کلام خود را محکم و استوار در قالب جملات طولانی تر بیان می کند؛ او نیز از ترجمه تحت الفظی پا فراتر می گذارد و توضیحات بیشتری را می آورد و در جایی که خداوند در صدد نشان دادن ضعف مخاطب (قوم بنی اسرائیل) است، با توضیحات و سوالات بیشتر در ترجمه خود این ضعف آنان را بهتر نشان می دهد.
- میبیدی در بحث نظام نوبت گیری در ترجمه خود کمتر از نسفی تحت تاثیر گفتمان قرآنی قرار گرفته است.

- آنچه می توان در تفاسیر مد نظر یافت بیشتر مربوط به رعایت قانون و ضوابط گفتمان قرآنی است. قانون و ضوابطی که بیش از آنکه تحت تاثیر محیط اجتماعی زمان نویسندگان باشد، نشات گرفته از فضای معنوی متن است.

منابع:

۱. آقا گل زاده، فردوس، ۱۳۹۴، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۲. سلیمی، اصغر، ۱۳۸۳، گفتمان در اندیشه فوکو، مجله کیهان فرهنگی، ش ۲۱۹.
۳. شکرانی، رضا، ۱۳۹۰، بررسی روش گفتمان کاوی و چگونگی کاربست آن در مطالعات قرآنی.
۴. عرشى، على، ۱۳۹۶، نجم الدين نسفى، ترجمه ليلا عبدى خجسته، پیام بهارستان، بهار و تابستان، دوره دوم، سال نهم، شماره ۲۹.
۵. عضدانلو، حمید، ۱۳۹۴، گفتمان و جامعه، تهران، نشر نی، چاپ سوم.
۶. فرکلاف، نورمن، ۱۳۷۹، تحلیل انتقادی گفتمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، چاپ اول.
۷. کاپلستون، فردریک، ۱۳۶۲، تاریخ فلسفه، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، تهران، سروش.
۸. لطفی پور ساعدی، کاظم، ۱۳۷۲، در آمدی بر سخن کاوی، مجله زبان شناسی، بهار و تابستان.
۹. مک دانل، دایان، ۱۳۸۰، مقدمه ای بر تحلیل گفتمان، ترجمه حسین علی نوروزی، تهران، فرهنگ گفتمان.
۱۰. میبیدی، ابوالفضل رشید الدین، ۱۳۹۳، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، امیر کبیر، چاپ نهم.
۱۱. نسفی، نجم الدین، ۱۳۷۶، تفسیر نسفی، تهران، سروش، چاپ اول.
۱۲. یارمحمدی، لطف الله، ۱۳۹۳، ارتباطات از منظر گفتمان شناسی اعتقادی، تهران، هرمس.

Resources:

- ۱- Agha Golzadeh, Ferdows, ۲۰۱۵, Critical Discourse Analysis, Tehran, Scientific and Cultural Publications, Third Edition.
- ۲ -Salimi, Asghar, ۲۰۰۴, Discourse in Foucault's Thought, Kayhan Farhangi Magazine, No. ۲۱۹.
- ۳ -Shokrani, Reza, ۲۰۱۱, A study of discourse mining method and how to use it in Quranic studies.
- ۴ -Arshi, Ali, ۲۰۱۷, Najmuddin Nasfi, translated by Leila Abdi Khojasteh, Payam Baharestan, Spring and Summer, Volume ۲, Year ۹, Number ۲۹.
- ۵ - Azdanloo, Hamid, ۲۰۱۵, Discourse and Society, Tehran, Ney Publishing, third edition.
- ۶ - Fairclough, Norman, ۲۰۰۰, Critical Analysis of Discourse, Tehran, Center for Media Studies and Research, First Edition.
- ۷ -Copleston, Frederick, ۱۹۸۳, History of Philosophy, translated by Amir Jalaluddin Alam, Tehran, Soroush.
- ۸ -Lotfipour Saedi, Kazem, ۱۳۷۲, Introduction to Speech Mining, Journal of Linguistics, Spring and Summer.
- ۹ -McDonnell, Diane, ۲۰۰۱, Introduction to Discourse Analysis, translated by Hossein Ali Norouzi, Tehran, Farhang-e Gofman.
- ۱۰ -Meybodi, Abolfazl Rashiduddin, ۲۰۱۴, Kashf al-Asrar and Ada al-Abrar, Tehran, Amir Kabir, ninth edition.
- ۱۱ -Nasfi, Najmuddin, ۱۹۹۷, Tafsir Nasfi, Tehran, Soroush, first edition.
۱۲. Yarmohammadi, Lotfollah, ۲۰۱۴, Communication from the perspective of doctrinal discourse, Tehran, Hermes.